

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۴

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۱- شماره ۸۱- پاییز ۱۴۰۳- صص: ۱۴۳-۱۶۰

اسلوب معادله و تمثیل عرفانی در شعر سنایی و سعدی

مهدی محمدی^۱

خدیجه صفری کندسری^۲

فاطمه ملکی^۳

چکیده

استفاده از ابزارهای ادبی تنها در جهت تزئین یک اثر ماندگار نمی‌باشد؛ بلکه شاعران بزرگ گاهی برخی از آرایه‌های ادبی را برای تبیین بهتر آنچه که در ذهن خلاق خود می‌پرورند، به کار می‌گیرند. یکی از این ابزارها «اسلوب معادله» است. شاعر در به کار بردن این اسلوب، تبیین امری غیرمحسوس، پیچیده و تأمل‌برانگیز به کمک ایجاد تناسب با امری محسوس، ساده، همگانی و تجربه شده را به تصویر می‌کشد. در پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای انجام پذیرفته ابتدا به معرفی و مقایسه این صنعت ادبی با صنایع دیگر و بیان ویژگی‌های آن و سپس به مقایسه کاربرد اسلوب معادله در شعر سنایی و سعدی پرداخته‌ایم. سؤال اصلی تحقیق حاضر آن است که سعدی و سنایی در به کارگیری صنعت ادبی اسلوب معادله، چه ظرافت‌هایی را به کار می‌بردند و چه مشابهت‌هایی در کاربرد این دو شاعر توانا در به کارگیری این صنعت ادبی وجود دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سنایی بیشتر در اشعاری که عارفانه می‌باشد از این صنعت ادبی استفاده نموده؛ اما سعدی به دلیل برخوردار بودن از ذهن خلاق استدلال‌گرای خویش در موضوعات دیگری نیز از این هنر ادبی بهره برده است. کلید واژه‌ها: اسلوب معادله، تمثیل، تشبیه مرکب، سنایی، سعدی.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

mehdi.mohammadi@pnu.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

پیشگفتار

انسان برای شناخت، از ذهن فعال خویش یاری می‌گیرد و با دریافت تصویرها و تصویرها آن‌ها را با نهادهای بیرونی در جهان ماده نسبت می‌دهد تا شناخت لازم را از پدیده‌ها حاصل کند (کانت، ۱۳۶۲: ۱۳۳). در جهان شعر، شاعر با ایجاد یک رابطه بین ذهن پویا و فعال خود با دنیای خارج به خلق تصویری هنری بر پایه تخیل می‌پردازد تا به دیگران شناخت را از دریچه نگاه خود نشان دهد. شاعر در به تصویر کشیدن زیبایی دنیای خارج، از تمام ظرفیت‌ها و استعدادهای زبان استفاده می‌کند؛ حتی گاهی منطقی و استدلال را نیز در آن دخیل می‌کند؛ منتها استدلال و منطقی که زاییده تخیل خود شاعر است. یکی از صنایع ادبی که ابزاری در جهت اقناع مخاطب و خواننده برای ادعای شاعر می‌باشد؛ اسلوب معادله است که شاعران فارسی زبان نیز به آن توجه نموده‌اند؛ سنایی به فنون شعر و اسالیب سخن‌پردازی کاملاً واقف، با بزرگان شعر و ادب آشنا و با سخن ایشان مأنوس است؛ نه تنها نام‌های شاعرانی چون حسان بن ثابت، فرزدق، بحتری، ابوتمام، اخطل، اعشی، رودکی، بوحنیفه، عنصری و فرخی در دیوان وی آمده که وی به‌ویژه در چند ترکیب‌بند، اگرچه گاه به تکلف، نهایت مهارت خود را در فن شاعری به نمایش گذاشته است. «سنایی و عطار شاعر عارف معنی‌گرا هستند و برای لفظ شأنی قائل نیستند و البته این بدان معنی نیست که زبان آنان ضعیف است؛ چه در این صورت اولیا به شاعری شهره نمی‌شدند. آنان هم از اصطلاح شعر شرعی و شعر اولیا استفاده کرده و به تأویل بها داده- اند» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۸۸). اصولاً شعر شرعی و اخلاقی بیشتر بر معنا تأکید دارد تا لفظ. بدین جهت است که شعر سنایی به دلیل آغاز شعر صوفیانه بیشتر از لحاظ معنی و باطن اهمیت دارد تا ظرافت‌های هنری و ادبی در ظاهر کلام. با توجه به اینکه در نگاه اول با بررسی قصاید سنایی متوجه می‌شویم که او شاعری مداح بوده و بر طبق برخی دلایل تا پایان عمر هم مدح می‌گفته اما این مضمون تنها یکی از درون‌مایه‌های قصاید اوست (زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۳). «سنایی نماینده برجسته نوعی از قصیده در زبان فارسی است که آن را باید قصیده نقد جامعه و عرفان و اخلاق خواند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۲).

۱-۱- ضرورت پژوهش

اشعار سنایی از نظر وزن و تعداد ابیات، الگوهای زبانی، زمینه‌های معنایی و شیوه‌های بیان تنوع چشمگیری دارد. تنوع و چندگونگی شعر سنایی، در به‌وجود آمدن معمای چندگانگی شخصیت شاعر و افسانه‌های مربوط بدان مؤثر بوده است. به‌طور کلی شعر و شاعری سنایی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: نخست دوره‌ای که سنایی به مدح پادشاهان و بزرگان عصر می‌پردازد و در مقابل شعر خود صله-ای را پاداش می‌گیرد. اصطلاحاً این دوره از شعر سنایی، شعر دنیوی را شامل می‌شود؛ در این قسمت نکته غامض و مهمی مطرح نمی‌شود تا نیاز به استدلال و منطق شاعرانه (که پایه اسلوب معادله و برخی دیگر از صنایع ادبی بر آن استوار است) باشد؛ اما در دوره دوم از شاعری سنایی که انقلابی در زندگی وی به همراه دارد و شعر سنایی را به منتهای کمال می‌رساند، به‌طور محسوسی کاربرد صنایع ادبی در شعرش تغییر می‌کند و بسامد کاربرد صنایع ادبی در اشعار او بالایی می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین آرایه‌های ادبی که در این قسمت از شعر سنایی دیده می‌شود اسلوب معادله است.

سعدی شاعری اهل استدلال است و «هر کس از قوه استدلال بهره‌مندتر است و افکار خویش را پخته‌تر می‌کند، تا روشن و مفهوم گردد، مدعای خویش را بهتر در اذهان جای می‌دهد؛ هرچند به زبان روستایی سخن گوید و علم بلاغت نیاموخته باشد و همچنین کسانی که ابتکار مضامین دلپسند کرده و آن را لطف و آرایش بهتر می‌دهند در شعر مقامی عالی‌تر دارند؛ اگر چه از علم صنعت شعر بی‌بهره باشند» (فروغی، ۱۳۸۴: ۱۸۵). سعدی شاعری است که در جایگاه رفیع و دست‌نیافتنی او در فصاحت و بلاغت ادب فارسی (و گاهی عربی) کسی نمی‌تواند خلل و شبهه‌ای را مطرح‌سازد؛ وی از تمام ابزارهای هنری و خلاقیت‌های زبانی به نحو احسن در جهت زیبا نمودن اثر خود استفاده می‌کند و به راستی مقام هنری و ادبی او خلل ناپذیر است (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۵۴).

اصولاً استفاده درست از حکمت تجربی عامیانه و کمک به ایضاح امری (عمدتاً معقول) رسالت بزرگ اسلوب معادله می‌باشد؛ سنایی و سعدی به‌خاطر نحوه به‌کارگیری درست و هوشمندانه از این صنعت ادبی از جایگاه رفیعی در میان هم‌عصران و هم‌نوعان خویش برخوردارند؛ لذا با توجه به جایگاه این دو شاعر توانا و برجسته ادب فارسی، شناخت مهارت و اصول صحیح به‌کارگیری از ظرافت‌های زبانی (از جمله اسلوب معادله و تمثیل) در شعر، شناخت و بررسی صنعت ادبی اسلوب معادله در شعر سنایی و سعدی و مقایسه آن دو با یکدیگر امری ضروری به‌نظر می‌رسد.

۱-۲- اهداف پژوهش

شناخت و تمایز اسلوب معادله با دیگر صنایع ادبی همچون تمثیل، تشبیه مرکب و ... از یکدیگر.

شناخت مضامین و حوزه‌های به‌کارگیری سنایی و سعدی از اسلوب معادله و مقایسه آن دو با یکدیگر.

۳-۱- پیشینه و روش پژوهش

از آنجا که تمثیل و اسلوب معادله معمولاً در مواردی به‌کار می‌رود که شاعر در جستجوی مضمونی نو و بدیع است، این صنعت را می‌توان کارآمدترین ابزار برای خلق مضامین بکر و روشی ویژه برای آشنایی‌زدایی و تولید معانی خیره‌کننده دانست؛ به‌طوری که شاعران سبک هندی که بارزترین صنعت مورد استفاده آن‌ها اسلوب معادله و تمثیل است به شاعران مضمون‌پرداز در ادبیات فارسی نامی شده‌اند. البته در مورد کاربرد این صنعت ادبی در زبان عربی و در کتب فنی ادبیات عرب از مباحثی نظیر مواقع تمثیل و تأثیر تشبیه تمثیل، سخن به میان آمده. به عنوان مثال آورده‌اند که گاه از تمثیل برای دلیل استفاده می‌شود و گاه تمثیل تأیید معنی ثابتی در ذهن است (الهاشمی، ۱۳۶۹: ۲۲۶). در مورد پیشینه این صنعت ادبی باید گفت که تصویر تمثیلی با رنگی بسیار ضعیف در شعر نخستین شاعران پارسی-گوی وجود داشته؛ مثلاً در شعر ازرقی آنجا که به مقایسه میان دو شخص می‌پردازد؛ بیتی را به‌عنوان تمثیل می‌آورد:

زمرد و گیه سبزه هر دو هم‌رنگ‌گند ولیک زین به نگین‌دان کشند و از آن به جوال
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۸۴)

علی محمد موذنی و عباس تابان فرد (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی» به بررسی ساختمان اسلوب معادله در دیوان سنایی، مقایسه ساختار آن با نمونه‌های سبک هندی و کاربرد این صنعت در سبک هندی و در دیوان سنایی پرداخته‌اند. حسن توفیقی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی تطبیقی اسلوب معادله در شعر سعدی و متنبی» بیان می‌دارند که اسلوب معادله، شعر سعدی را از عواطف انسانی سرشار ساخته. از این‌رو، موضوع پیروی کامل سعدی از متنبی - دست‌کم در حوزه اسلوب معادله - چندان درست نمی‌نماید. مریم نجفی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل و بررسی آرایه اسلوب معادله (معادلات دووجهی و سه‌وجهی) در دیوان شاعران شروان» به این نتیجه می‌رسد که اسلوب معادله راهی است که شاعر یا نویسنده برای مضمونی که کلاً شعر محسوب نمی‌شود، با استفاده از شباهت، از طبیعت پیرامون خود، معادلی برای آن بیابد. در عصر رواج سبک آذربایجانی، اسلوب معادله در شعر خاقانی نسبت به شاعران معاصر او بسامد بیشتری دارد و همین موضوع باعث شده تا عده‌ای ریشه سبک هندی را به خاقانی برسانند.

محمد حکیم‌آذر (۱۳۹۰) در مقاله «اسلوب معادله در غزل سعدی» بیان می‌دارد که اسلوب معادله از فروع بحث تشبیه است که با درآمیختن به تمثیل، شعر را به ساحت‌های تصویری روشن و قابل‌درک

رهنمون می‌سازد. از تجربه‌های همگانی می‌گوید و هیأت‌های ذهنی شاعر را به هیأت‌های بیرونی در جهان ما پیوند می‌زند. در غزل سعدی با شناخت از امکانات تشبیه تمثیل و زیر مجموعه فنی آن، اسلوب معادله، این شگرد، گاه در قالب تکبیت‌ها و در مواردی در قالب دو بیت ساخته شده است. سعدی با درک درست از ایجاز، مصراع‌های محسوسی را که در اسلوب معادله به کار گرفته از زمینه‌های حیات اجتماعی ایرانیان برگزیده تا نشانه‌های شعری‌اش روشن باشد و مدلول‌های تجربه-شده‌ای را به صورت فشرده در قالب تکبیت‌ها، برای مخاطب فارسی زبان پیش چشم بگسترده. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و بر مبنای جستجو و گردآوری اطلاعات از منابع گوناگون پژوهشی و کتابخانه‌ای و بر مبنای تحلیل محتوا می‌باشد.

۲- بحث

در ابتدای بحث، نخست به معرفی و بررسی صنعت تمثیل، اسلوب معادله و تفاوت آن با صنایع دیگر خواهیم پرداخت و سپس خواهیم کوشید تا موارد و تفاوت‌های به کارگیری این صنعت ادبی (اسلوب معادله) را در شعر سنایی و سعدی با یکدیگر مقایسه نماییم.

۲-۱- تمثیل

در فرهنگ اصطلاحات ادبی، ذیل واژه تمثیل آمده است: «در لغت به معنی مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی به عنوان مثال بیان کردن و داستان آوردن است و در اصطلاح آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و دربرگیرنده مطلبی حکیمانه است، بیارایند» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، ذیل تمثیل). نخستین بار قدامه بن جعفر (۳۳۷ ق) تمثیل را در مفهوم «ائتلاف لفظ و معنی» به کار برده است (فتوحی، ۱۳۸۴: ۱۱).

در میان قدامه، خواجه نصیر طوسی در «اساس الاقتباس» بحثی درباره تمثیل دارد. او تمثیل را در شعر، یکی از راه‌های استدلال بیان می‌کند: «و بر جمله محاکات شعری یا به طریق استدلال بود یا به طریق اشتمال و استدلال چنان بود که از حال یک شیهه بر حال دیگر شیهه دلیل سازند» (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۶۷: ۵۹۴).

شمیسا در تعریف تمثیل گوید: «تمثیل، تشبیهی است که مشبه‌به آن جنبه مثل یا حکایت داشته باشد، در تشبیه تمثیل، مشبه، امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبه‌بھی مرکب و محسوب ذکر می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۱۰). تمثیل باید بر پایه امری غیرواقعی یا کذب بنا شده باشد؛ یعنی وجه شبه در مشبه موجود نباشد. اگرچه چنین خاصیتی را از خود کلمه تشبیه - که

مصدر باب تفعیل است - می‌توان دریافت؛ اما ظاهراً در زبان فارسی ناگزیریم این توضیح را در بحث تشبیه بیاوریم. برای مثال وقتی می‌گوییم «احمد مانند علی دانشجو است»، تشبیهی صورت نگرفته؛ بلکه حقیقتی را بازگویی‌کنیم که جنبه ادبی ندارد و در حوزه بیان قابل توجه نیست. تعریف کلی و مشهور تمثیل آن است که: «تشبیهی است که وجه‌شبهه در آن امری منتزع از امور عدیده باشد» (پورنامداریان ۱۳۶۸: ۱۴۰). سکاکی نیز در تعریف تمثیل می‌گوید: «هرگاه وجه‌شبهه، وصفی غیرحقیقی و برگرفته از امور متعدد باشد؛ آن تشبیه، تمثیل خوانده می‌شود» (سکاکی، بی تا: ۱۶۲)؛ به عبارت دیگر تمثیل بیان حکایت و روایتی است که هرچند معنای ظاهری دارد؛ اما مراد گوینده معنای کلی دیگری است.

عرفا و شاعران حوزه عرفان، تمثیل را بدون در نظر گرفتن شکل ظاهری و قالب داستانی آن می‌آورند؛ اما بدیهی است که از تصاویری استفاده می‌کنند که برای مردم زمان، ملموس باشد. از این رو، می‌توان تمثیل‌ها را با توجه به رابطه بین مثال و ممتول، آینه‌ای قابل اعتماد برای انعکاس واقعیت‌های اجتماعی دانست. به عبارت دیگر، ادبیات تمثیلی اصیل‌ترین نمود اوضاع و شرایط اجتماعی و مهم‌ترین عامل انتقال و دگرگونی فرهنگی و اندیشه است. نقد اجتماع و بررسی جامعه - شناسانه آثار ادبی می‌تواند اجتماع را بهتر به ما بشناساند. از سویی دیگر، ارتباط بین ادبیات و جامعه و شناخت این ارتباط ما را در شناخت شرایط تکوین اثر ادبی یاری می‌دهد و این بررسی دوسویه به شناسایی عمیق و دقیق فرهنگ جامعه می‌انجامد.

تمثیل در ادب عرفان فارسی سه جنبه مهم کاربردی دارد:

۱- کاربرد تبیینی به عنوان یک صنعت بیانی و آرایه بلاغی

۲- کاربرد تقیینی به عنوان شکل سوم از نظام‌های استدلال منطقی (در کنار قیاس و

استقرا)

۳- کاربرد ترغیبی در قالب قصه و روایت که نوعاً مورد توجه و علاقه مخاطب است

و در جذب و نگهداری مخاطبانش نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند.

کاربرد تمثیل در ادبیات عرفانی به سبب ریشه‌های عمیق این نوع ادبیات در آموزه‌ها، معارف و فرهنگ دینی، متأثر از بیان متون دینی خصوصاً قرآن کریم است که در آن استفاده از تمثیل و بیان تمثیلی، حالتی فراگیر و محوری دارد؛ نظریه‌پردازان بلاغت اسلامی برای صنعت تمثیل در مجموعه علوم

بلاغی جایگاه ویژه‌ای قائل بوده و آن را تشبیه مرکبی می‌دانند که وجه‌شبه آن برگرفته از امور متعدد باشد (تجلیل، ۱۳۷۶: ۶۸).

تمثیل در حکمت و اندیشه اسلامی با سنایی شروع نمی‌شود؛ ولی ورود تمثیل عرفانی در شعر فارسی، به صورت محدود از آثار حکیم سنایی (بالأخص حدیقه‌الحقیقه) آغاز می‌شود. در کلام تمثیلی سنایی یک جهش و جنبش رو به جلو و اهتزاز و کوششی برای گریز از وضع و موقعیتی نازل و نیل به وضع و موقعیتی دیگر که برجسته و نمایان است، دیده می‌شود. درحقیقت، تمثیل در کلام سنایی گذار و ارتقاء از مرتبه جسم به پایگاه روح؛ یعنی از یک سطح افقی به جهش عمودی میل کردن که سبب معرفتی ذوقی و دریافت بی‌واسطه باطنی و شهودی حضوری می‌شود و این حاصل تجلیات و مکاشفات و مشاهده انوار عالم مافوق هشیاری به چشم دل است که بی‌نقاب می‌شوند. مفاهیم عاطفی و ذوقی صوفیه و عرفا از جهش‌های دائم‌التغییر درونی پدید می‌آید. این جاست که در مقام تمثیلی سنایی گاه شیر، سگ می‌شود و نماد نگاهبانی درگاه حق می‌گردد. تا بدان جا که از انسان وارسته فرمان‌پذیر می‌شود. سنایی نیز از بودن تا شدن به دنبال فروکش کردن ناآرامی‌های درون و برون است و در بیان بی‌قراری‌ها و جست‌وجوگری‌ها به سوی رشد، به سفر درون و برون از غزنه به بلخ و از بلخ به مکه و سپس سرخس به دنبال آرامش است. او از تصاویر بسیاری از حیوانات در مقام تمثیل برای بیان مقامات سیر و سلوک بهره می‌گیرد:

گرچه از روی اصل در دو سرای	کمتر از سگ نیافرید خدای
از پی خواب و خور مدانش وجود	کاندرو بیش از این بود مقصود
چون بود جلد و در هنر کوشد	جامه مشطی ششتری پوشد
سگ به کوشش چنان شود که کند	خدمتش آدمی و الف ز نند
ورخسی آدمی شود چونان	کی کند خدمت سگ از پی نان

(سنایی، ۱۳۸۰: ۵)

۲-۲- تفاوت اسلوب معادله با صنایع مشابه

برای شناخت اسلوب معادله ابتدا باید تمثیل را نیک دانست؛ چرا که فی‌الواقع اسلوب معادله حاصل نوعی خاص از صنعت تمثیل است. که آن نیز از تشبیه (تشبیه مرکب) نشأت می‌گیرد. «اگر در مثال‌های تشبیه مرکب و تشبیه تمثیل دقت کنیم، متوجه می‌شویم که در تشبیه تمثیل بر خلاف تشبیه مرکب، قرینه‌سازی رعایت نمی‌شود و وجه‌شبه را از مجموع اجزای مشبه به به صورت کلی درمی‌یابیم» (شمیسا،

۱۳۷۹: ۱۱۱). در تمثیل برخلاف اسلوب معادله رابطه نحوی می‌تواند برقرار باشد و گاه حتی رابطه نحوی و معنایی چنان قوی است که تشبیه تمثیل در شعر به صورت موقوف‌المعانی درمی‌آید.

مکن صبر بر عامل ظلم دوست که از فربهی بایدش کند پوست
سر گرگ باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید

(سعدی، ۱۳۶۵: ۲۱۲)

در مورد کاربرد این صنعت ادبی [اسلوب معادله] در زبان عربی و در کتب فنی ادبیات عرب از مباحثی نظیر مواقع تمثیل و تأثیر تشبیه تمثیل سخن به میان آمده است؛ به عنوان مثال آورده‌اند که گاه از تمثیل برای دلیل استفاده می‌شود و گاه تمثیل تأیید معنی ثابتی در ذهن است (الهاشمی، ۱۳۶۹: ۲۶۶). در زبان فارسی باید گفت که «تصویر تمثیلی با رنگ بسیار ضعیف در شعر نخستین شاعران پارسی‌گوی وجود داشته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۸۴).

در ادب فارسی اسلوب معادله اصطلاحی است که به تازگی در میان منتقدان و شعرشناسان رایج گشته؛ واضع آن را دکتر شفیعی کدکنی با خلق آثار گران‌سنگی همچون «صور خیال در شعر فارسی» و «شاعر آینده‌ها» می‌دانند. ایشان در معرفی اسلوب معادله می‌گویند: «اسلوب معادله را من به عمد ساخته‌ام برای استفاده در سبک‌شناسی. بعضی آن را تمثیل خواندند؛ برای این که با ارسال‌المثل و یا هر نوع مصراع حکمت‌آمیزی که بتواند جای مثل را بگیرد اشتباه نشود؛ عمداً این اصطلاح را به کار می‌برم. منظور من از اسلوب معادله یک ساختار مخصوص نحوی است. تمام مواردی که به عنوان تمثیل آورده می‌شود، مصداق اسلوب معادله نیست. اسلوب معادله این است که دو مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند؛ هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری را حتی معنا (نه فقط به لحاظ نحو) به هم مرتبط نکند؛ در صورتی که در اغلب مواردی که به عنوان تمثیل ذکر شده است این استقلال نحوی مورد بحث قرار نگرفته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۳). همچنین در جایی دیگر در تفاوت اسلوب معادله با تمثیل می‌فرمایند: «تمثیل در معنی دقیق آن، که محور خصایص سبک هندی است، می‌تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرارگیرد و تقریباً مجموعه آنچه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت، میان دو سوی بیت-دو مصراع- وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر؛ اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۸۴).

اسلوب معادله با تشبیه مرکب نیز تفاوت دارد که در ذیل به مهم‌ترین موارد افتراق آن اشاره می‌کنیم:

۱- در تشبیه مرکب هیئتی به هیئتی دیگر تشبیه می‌شود ولی در اسلوب معادله، طرفی به طرف دیگر تشبیه نمی‌شود، بلکه دو سوی بیت از ره‌گذر شباهت، قابل معنی و تفسیر هستند و این شباهت را خواننده یا شنونده بیت وقتی می‌خواهد آن را معنی کند، به‌کار می‌برد و نیز در این امر شاعر فقط معادل‌سازی می‌کند؛ بدون هیچ‌گونه رابطه‌ای.

۲- طرفین تشبیه مرکب دو تصویر تخیلی است که صورتی یکسان را ارائه می‌کند ولی در اسلوب معادله طرفین از مفاهیم اخلاقی و حکمی و ... است و هر کدام مصداقی برای دیگری است.

۳- در تشبیه مرکب، ادات تشبیه (محذوف یا مذکور) به‌کار می‌رود ولی در اسلوب معادله از ادات تشبیه خبری نیست.

۴- وجه‌شبه در تشبیه مرکب در هر دو طرف تشبیه یکسان است؛ ولی در اسلوب معادله وجه‌شبهی وجود ندارد؛ بلکه این معادل‌سازی شاعرانه است که در دو سوی بیت به‌کار می‌رود. مثال برای تشبیه مرکب:

دیده اهل طمع به نعمت دنیا پُر نشود همچنان که چاه به شبنم

(سعدی، ۱۳۶۵: ۱۸۴)

رویش ز لطافت چو برآرد عرق شرم چون بر ورق لاله بود قطره ژاله

(سنایی، ۱۳۸۰: ۲۶۶)

اما در اختلاف اسلوب معادله و ارسال‌المثل باید گفت: «در ارسال‌المثل، معقول به محسوس مرکب تشبیه می‌شود؛ اما مشبه به جنبه ضرب‌المثلی دارد و می‌توان آن را بدون مشبه خواند؛ همچنین در ارسال‌المثل قرینه‌سازی رعایت می‌شود.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز خورد آب زمینی که بلند است

طالبان فیض افتاده هستند و تکبر نمی‌کنند (معقول)؛ زیرا در آن صورت مَثَلِ ایشان مانند زمین بلندی خواهد بود که از آب برخوردار نمی‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۳۳).

حدّ فاصل اسلوب معادله و ارسال‌المثل در شدت اشتها و رواج آن بر زبان مخاطبان است و هرچه درجه اشتها آن بیشتر باشد با ارسال‌المثل نزدیک‌تر است. اما اگر به درجه مَثَلِ سایر نرسیده باشد و ساختار محسوس به مرکب باشد، اسلوب معادله است و از طرف دیگر در اسلوب معادله لزوماً معقول به محسوس مرکب تشبیه نمی‌شود؛ اما به لحاظ ساختار لغوی و فنی هیچ فرقی بین ارسال‌المثل و اسلوب معادله نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۳).

۳-۲- ویژگی‌های اسلوب معادله

در یک جمع‌بندی کلی برای تشخیص اسلوب معادله و تمایز آن با آرایه‌های متشابه می‌توان موارد ذیل را به‌عنوان ویژگی‌های اصلی برای تشخیص اسلوب معادله برشمرد:

۱- اگر در بین دو مصراع بتوانیم واژگانی مانند «همانطور که، به مانند آنکه، همچنانکه و درحالی که» بگذاریم آن بیت بیانگر صنعت اسلوب معادله است.

هر گیاهی که به نوروز نجنبند حطب است
آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار

(سعدی، ۱۳۶۵: ۴۵۲)

صدق و معنی باش و از آواز و دعوی بازگرد
ریاض استاد داند شیشه زغ از زغن

(سنایی، ۱۳۸۰: ۱۳۲)

۲- بین تمثیل و اسلوب معادله رابطه عموم و خصوص برقرار است؛ بدین معنی که هر اسلوب معادله-ای، تمثیل است؛ اما هر تمثیلی، اسلوب معادله به حساب نمی‌آید. تمثیلی که در بین دو مصراع آن بتوان رابطه مشابهت برقرار ساخت، اسلوب معادله است.

سخن کز روی دین گویی چه عبرانی چه سریانی
مکان کز بهر حق جویی چه جابلقا چه جابلسا

(همان: ۱۲)

۳- اساس و منطق اسلوب معادله بر آن است که شاعر در مصراع اول صورتی معقول و در مصراع دوم در جهت تفهیم منظور خود مصراعی محسوس را بیاورد؛ چراکه یکی از مقاصد شاعر در به‌کاربردن این اسلوب، تبیین امری غیر محسوس، پیچیده و تأمل‌برانگیز به کمک ایجاد تناسب با امری محسوس، ساده، همگانی و تجربه‌شده است؛ البته شرط این تناسب آن است که شاعر بین معقول و محسوس رابطه‌ای تازه و بدیع را کشف کرده باشد.

ز یاران کینه هرگز در دل یاران نمی‌ماند
به روی آب جای قطره باران نمی‌ماند

(شمیسا، ۱۳۸۱: ۴۵)

۴- نباید بین دو مصراع هیچ حرف ربطی که مفهوم دو مصراع را با هم مرتبط کند، وجود داشته باشد.

۳- کاربرد اسلوب معادله در شعر سنایی و سعدی

اگرچه شفیعی کدکنی، سعدی را در بهره‌گیری از اسلوب معادله پیرو متنّبی می‌داند (ن.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۴) ولی با توجه به وفور این شیوه هنری در ادب فارسی شاید بتوان خاستگاه آن را در داخل کهن بوم ایران دانست که سعدی نیز با توجه به تسلط کامل خویش بر ادب و زبان گذشته از آن بهره‌برده است؛ علاوه بر این به دلیل آنکه اسلوب معادله در گذشته نام خاص و وجه امتیازی نداشته و تنها در تمثیل خلاصه می‌شده، می‌توان آن را برآمده از تمدن‌های غنی دانست که دارای ادبیاتی گران-

سنگ هستند. اما اگر قول شفیعی کدکنی در تتبع سعدی از منتبّی در اسلوب معادله را ملاک قرار دهیم، باید گفت که سنایی با این که پیش از سعدی می‌زیسته و بالطبع به اندازه سعدی با اشعار منتبّی آشنایی نداشته؛ اما به لحاظ بسامد، اسلوب معادله در دیوان او کم نیست و به نظر می‌رسد که کاربرد این ساختار ادبی در دیوان او از دیگر شاعران هم عصر بیشتر باشد.

«سنایی نماینده برجسته شعر اجتماعی و نیز شعر اخلاقی و عرفانی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۰) و استفاده از اسلوب معادله به دوره دوم شاعری وی بازمی‌گردد؛ سنایی در این دوره مباحث نظری و انتزاعی و اعتقادی را که احتیاج به شرح و توضیح و در نتیجه آوردن شاهد دارد، با استفاده از ظرافت‌های ادبی بیان کرده‌است. آوردن مثال -آن هم مثالی هنری برای مضامین ابتدایی شعر عرفانی و زهد- کمک در جهت تبیین افکار بدیع است. در بررسی تحلیلی دیوان سنایی به خصوص قصاید او می‌بینیم، وسیله‌ای که توانسته او را در این راه یاریگر باشد شاخه‌ای از تمثیل به نام اسلوب معادله است و بدین لحاظ که ایراد سخن به مقتضای حال، محور اصلی بلاغت را تشکیل می‌دهد و ایراد معانی واحد به طرق مختلف، جهت دیگر بلاغت را شکل می‌دهد (فشارکی، ۱۳۷۴: ۱۷۶). می‌توان سنایی را به خاطر کاربرد این صنعت در مواقعی که لزوم آن احساس می‌شود، شاعری هنرمند و مبتکر دانست و بدین ترتیب است که سنایی (به عنوان پیشرو در اکثر انواع و مضامین ادبی) تشخیص داده که بسامد این صنعت ادبی در آثار خود و به خصوص اشعاری که در مورد توحید، تجرید، وجد و حال، حکمت و موعظه، ترک دنیا و تحریض به سوی زهد و خلاصه مباحثی که در حوزه عرفان نوپای آن روز مطرح بوده؛ باید بالاتر از سایر مباحث باشد (مؤذنی و تابان‌فرد، ۱۳۸۹: ۶). در زمان سنایی فرقی بین اسلوب معادله و تمثیل و ارسال المثل یا وجود نداشته؛ یا به آن اهمیت نمی‌داده‌اند و به همین لحاظ پیدا کردن ابیاتی که تمام مشخصه‌های اسلوب معادله به سبک هندی در آن یافت شود بسیار مشکل می‌نماید؛ اما مشاهده می‌شود که در اشعار سنایی نه تنها این نوع آرایه به کار رفته؛ بلکه بسامد آن نیز بالاست. به طوری که می‌توان آن را یکی از مشخصه‌های سبکی او به شمار آورد.

خانه سودا ویران کن و آسان بنشین
حامل عاقل با زیره به کرمان نشود

(سنایی، ۱۳۸۰: ۱۷۴)

در مصراع اول می‌فرماید خانه هوا و هوس و تکبر و غرور را خراب کن؛ که در آن صورت آسوده-خاطر خواهی بود؛ چراکه باربر دانا، زیره را به کرمان نمی‌برد (عمل نابجا و بیهوده). تو نیز اگر دنبال آسودگی و آرامش ذهنی هستی خود را از هوا و کبر رهاساز؛ چراکه در غیر این صورت کاری عبث و بیهوده را در جهت کسب جمعیت خاطر در پیش گرفته‌ای.

با تأمل در مصراع اول متوجه می‌شویم که سنایی مفهوم عقلی کار بی‌جا و بیهوده را که آباد ساختن خانه سودا و به دنبال آن سلب آرامش باشد را با نگرش و تحذیر به یک مصراع محسوس؛ یعنی زیره به کرمان بردن تشبیه کرده‌است.

کی توان گفت سرّ عشق به عقل کی توان سفت سنگ خارا به خار

(همان: ۲۰۱)

در این بیت نیز سنایی یک موضوع تکراری و کلیشه‌ای در ادبیات (ناتوانی عقل در برابر عشق) را با استفاده از اسلوب معادله بدیع و تازه کرده و دست به آشنایی‌زدایی زده‌است.

در قصیده‌ای دیگر با مطلع «ای دل ار در بند عشقی عقل را تمکین مکن» می‌گوید:

خوش نباشد مشورت با عقل کردن پیش عشق قبله تا خورشید باشد اختری را دین مکن
گرم رو در راه عشق و با خرد صحبت مجوی کبک اگر خواهی که گیری ملوح از شاهین مکن
(همان: ۵۵۰)

در این دو بیت نیز سنایی، امری عقلانی و انتزاعی را به دو چیز محسوس و عینی تشبیه نموده‌است. آنچه جلب توجه می‌کند این است که سنایی در قسمت اعظم اشعار خود که مدح بزرگان دوران است از صنعت تمثیل یا اسلوب معادله استفاده نکرده یا بسامد آن بسیار پایین است و به‌ندرت از آن بهره‌برده؛ اما در شعرهایی که خود سنایی عنوان «زهد و مثل» را برای آن برگزیده و همچنین در فصاید انتزاعی و ذهنی بسامد اسلوب معادله بالاست؛ به‌نظر می‌آید ساختار اسلوب معادله به معنای امروزی (یعنی تمثیلی که رابطی آشکار در آن مشاهده‌نشود و مصراع دوم مضمون مصراع اول را تأکید کند) تفاوت چندانی با گونه هندی این صنعت نداشته‌باشد؛ جز این که بگوییم این آرایه در سبک هندی ماهرانه‌تر به‌کار می‌رود و به همین دلیل است که اکثر اسلوب معادله‌ها در سبک هندی تبدیل به ضرب-المثل شده‌اند و درجهٔ اشتها آنها بیش از انواع مقدم‌تر همچون اشعار سنایی است (مؤذنی و تابان‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

اسلوب معادله در شعر سعدی نمود دیگری نسبت به سنایی دارد؛ بدین معنی که سعدی به دلیل آنکه مانند سنایی آنچنان وارد عرفان و زهد نشده تا آن را نیازمند تبیین به وسیله ابزارهای هنری (از جمله اسلوب معادله) بداند، به دلیل آشنایی با ظرفیت‌های ادبی در شعر خود، به‌ویژه در غزل برای بیان احوال عاشقانه خویش در کسوت مردی منطقی، اسلوب معادله را به‌کار می‌گیرد. به دلیل همین تسلط سعدی بر لطایف زبان و شعر است که اسلوب معادله در شعر وی از سادگی، روانی و قابل‌ادراک بودن بیشتری، نسبت به اسلوب معادله در شعر سنایی برخوردار است. اصولاً کاربرد اسلوب معادله در

گشودن تعقیدات و تبیین احوال مشبه است و در غیر این صورت شاعر نه تنها کمکی به بیان حال مشبه نمی‌نماید؛ بلکه بر پیچیدگی و غموض شعر خویش می‌افزاید. چیزی که بعدها در سبک هندی، برخی از شعرا را به دلیل استفاده نادرست از اسلوب معادله به لغزش‌گاه تعقید و تکلف می‌اندازد (ن.ک: بیدل دهلوی، ۱۳۸۴: ۵۷۷).

۳-۱- ساختار اسلوب معادله در شعر سنایی و سعدی

الف) دو سوی بیت محسوس

همان‌طور که قبلاً ذکر گردید، فلسفه استفاده از اسلوب معادله آن است که شاعر موضوعی معقول، که درک و اثبات آن برای خواننده و مخاطب دشوار است را با مثالی محسوس بیان‌نماید؛ تا برای هر خواننده‌ای قابل لمس و شایسته ادراک گردد. اما در شعر سنایی و سعدی گاهی پیش مصراع و مصراع برجسته هر دو محسوس هستند و تعادلی از نظر ارزش ادبی و اعتبار منطقی پیش‌می‌آید که مخاطب را مجازمی‌کند تا هر کدام از مصراع‌ها را به کمک دیگری تفسیر و تعبیر کند.

کار هر موری نباشد با سلیمان گفتگو یار هر سگبان نباشد رازدار پادشا

(سنایی، ۱۳۸۰: ۴۱)

سنایی در مصراع اول این مطلب را بیان‌می‌کند که هر مورچه‌ای این بخت و لیاقت را ندارد که با سلیمان نبی به گفتگو پردازد؛ در مصراع دوم در جهت تأیید و تثبیت ادعای خود مثالی می‌آورد: همچنانکه هر شبان و سگ نگهداری بدین مرتبه که رازدار و مقرب پادشاه باشد نمی‌رسد. درواقع شاعر یک امر محسوس (گفتگوی میان مورچه و سلیمان) را به همراه امر محسوس دیگری (رازداری هر سگبان با پادشاه) آورده‌است.

ظاهر چو بایزیدی و باطن چو بولهب گندم نمای ز اصل و چه پوسیده ارزنی

(همان: ۷۰۰)

چه روی با کلاه بر منبر چه شوی با زکام در گلزار

(همان: ۱۹۹)

با همه خلق نمودم خم ابرو که تو داری ماه نو هر که ببیند به همه کس بنماید

(سعدی، ۱۳۶۵: ۶۰۱)

سعدی در مصراع اول یک امر محسوس که همان نشان‌دادن خم ابروی یار خویش به دیگران باشد را به همراه یک امر محسوس دیگر یعنی نشان‌دادن هر فردی ماه نو به سایر افراد را بیان‌نموده‌است. صاحب‌نظر نباشد دریند نیک‌نامی خاصان خیر ندارد از گفت و گوی عامی

(همان: ۷۹۳)

هرچند ارزش هر دو مصراع از نظر محسوس بودن با هم برابر است اما بر اساس یک سنت در ادب فارسی، معمولا مصراع دوم را برای تبیین و تشریح مصراع اول به کار می‌برند. تفاوت این نوع اسلوب معادله در بین شعر سعدی و سنایی آن است که در شعر سعدی نمود و روانی بیشتری دارد.

ب) یک مصراع معقول و یک مصراع محسوس

این شیوه در واقع در جهت رسالت اصلی اسلوب معادله است؛ چرا که یکی از مهم‌ترین مقاصد شاعر در به کار بردن این اسلوب، تبیین مفهومی به صورت امری محسوس، ساده و تجربه شده است. این شیوه که در شعر شاعران سبک هندی به وفور یافت می‌شود و گاهی کار را به کج‌روی‌های متکلفانه و ملال‌آور می‌کشاند در ذهنیت هنری سعدی و سنایی تظاهرات زیبایی دارد که آنان با به‌کارگیری اسلوب معادله سعی کرده‌اند تا تجربه ذهنی خود را به صورت عامه‌فهم بیان کنند.

مگو مغرور غافل را برای امن او نکته مده محرور جاهل را ز بهر طبع او خرما

(سنایی، ۱۳۸۰: ۵۴)

سنایی در این بیت اشاره دارد، انسانی که دارای دو ویژگی منفی خودبینی و بی‌خبری است را در جهت سلامت و راحتی نباید پند و موعظه کرد؛ این کار عبث و بیهوده مصداق بارز سخن معروف سعدی است که می‌فرماید: تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است. سنایی در مصراع اول یک مفهوم انتزاعی و ذهنی (کار بی‌فایده و بیهوده) را به صورت یک امر تجربه‌شده و محسوس درآورده است.

نکنند عشق نفس زنده قبول نکنند باز موش مرده شکار

(همان: ۲۰۲)

دل من نه مرد آن است که با غمش برآید مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی

(سعدی، ۱۳۶۵: ۷۴۳)

سعدی در مصراع اول یک مفهوم کلی و ذهنی که همان عجز و ناتوانی دل در مقابله و تحمل غم فراق باشد را به صورت یک امر محسوس و عامیانه یعنی عجز و ناتوانی مگس در شکار کردن عقاب، آورده است.

این حدیث از سرِ دردی است که من می‌گویم تا بر آتش ننهی بوی نیاید ز عبیر

(همان: ۶۲۰)

سعدی از سرزنش خلق نترسد هیئات غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را

(همان: ۴۵۳)

نتیجه‌گیری

اسلوب معادله عمدتاً برای ایجاد ارتباط در میان دو مصراع که معمولاً مصراع نخست امری انتزاعی و ذهنی و مصراع دوم محسوس است؛ همچنین برای اقناع خواننده و مخاطب در بیان ادعای شاعر یا نویسنده ایجاد می‌گردد. تنها شعری که دارای ذهنی خلاق و برخوردار از نگاه هندسی به پدیده‌های اطراف خود می‌باشند؛ می‌توانند از این صنعت ادبی به نیکویی استفاده کنند. سنایی که بنیان‌گذار شعر شرعی و قلندری است در استفاده درست و به هنگام این صنعت ادبی نیز یگانه‌تاز است. نگاه استدلال‌گرا و منطقی سعدی باعث‌گردیده تا اسلوب معادله صنعتی نه برای آرایش متن، بلکه هنری در جهت تبیین اندیشه‌های ناب حکیمانه قرارگیرد. در مقایسه این صنعت ادبی در شعر سنایی و سعدی نکات ذیل وجود دارد:

- ۱- سنایی این صنعت ادبی را تنها در مرحله دوم شاعری خود که عبارت است از اشعار عابدانه و عارفانه به‌کار گرفته؛ اما سعدی اسلوب معادله را نه تنها برای سخنان عارفانه بلکه در موضوعات دیگری همچون اندیشه‌های عاشقانه، شورجوانی و... به‌کار گرفته است.
- ۲- استفاده سنایی در یک شعر از اسلوب معادله بیشتر از سعدی است. در دیوان سنایی گاهی قصایدی را می‌یابیم که قسمت اعظم ابیات آن از اسلوب معادله برخوردارند.
- ۳- سعدی به‌خاطر سیاحت‌های زیاد و آشنایی با آداب و رسوم اقوام مختلف در به‌کارگیری این صنعت ادبی تنوع بیانی بیشتری نسبت به سنایی داشته‌است؛ یعنی از ظرفیت‌های زبان در جهت تأثیر بیشتر بر مخاطب که شرط اصلی بلاغت می‌باشد با استفاده از این صنعت ادبی بهره‌بهتری برده‌است.
- ۴- سعدی و سنایی از رهگذر ساخت و صورت قصاید و شیوه بیان و اسلوب سخن، کوشیده‌اند که تکراری بودن بعضی از اندیشه‌ها را پنهان دارند. سنایی در قصایدی که در نقد جامعه، عرفان و اخلاق بوده از این ظرافت ادبی استفاده‌نموده و سعدی در قصاید مربوط به مدح و مضامین عاشقانه از این تکنیک ادبی در جهت دوری از تکرار سخن بهره‌گرفته‌است.

منابع و مأخذ

- ۱- بیدل دهلوی، عبدالقادر. (۱۳۸۴). دیوان بیدل دهلوی. دو مجلد، تصحیح خلیل‌الله خلیلی. تهران: سیمای دانش.
- ۲- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۸). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. چاپ سوم، تهران: علمی فرهنگی.
- ۳- تجلیل، جلیل. (۱۳۷۶). معانی و بیان. چاپ هشتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). سعدی در غزل. تهران: انتشارات قطره.
- ۵- زرقانی، مهدی. (۱۳۷۸). افق‌های شعر و اندیشه سنایی غزنوی. تهران: انتشارات روزگار.
- ۶- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۵). کلیات سعدی. به اهتمام محمد علی فروغی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۷- سکاکی، یوسف بن ابی بکر. (بی تا) مفتاح العلوم. لبنان، بیروت: المكتبة العلمیه الجدیدة.
- ۸- سنایی، ابوالمجدود بن آدم. (۱۳۸۰). دیوان حکیم ابوالمجدود بن آدم سنائی غزنوی. به سعی و اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات سنایی.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۰). تازیانه‌های سلوک. چاپ سوم. تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۰- _____ (۱۳۷۱). شاعر آینه‌ها. تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۱- _____ (۱۳۸۷). صور خیال در شعر فارسی. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). بیان. چاپ هفتم. تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۲- _____ (۱۳۷۱). سبک‌شناسی نظم. چاپ دهم. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۳- _____ (۱۳۷۸). نقد ادبی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۴- فتوحی، محمود (۱۳۸۴) تمثیل، ماهیت، اقسام و کاربرد، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۲، شماره ۴۷، صص ۱۷۷-۱۴۱.
- ۱۵- فروغی، محمد علی. (۱۳۸۴). سیر حکمت در اروپا. تهران: انتشارات زوار.
- ۱۶- فشارکی، محمد. (۱۳۷۴). نقد بدیع. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۱۷- کانت، امانوئل. (۱۳۶۲). سنجش خرد ناب، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران: امیر کبیر.

۱۸- مؤذنی، علی محمد؛ تابان فرد، عباس. (۱۳۸۹). اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی. ادبستان، دوره اول، شماره ۲. صص ۱۴۵-۱۳۱.

۱۹- الهاشمی، احمد. (۱۳۶۹). جواهرالبلاغه. بیروت: منشورات دارالاحیاء التراث العربی.

Received: 2022/12/14

Accepted: 2023/2/24

Vol.21/No.81/Autumn2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism

(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)

<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

The Style of Equation and Mystic Allegory in Sanaei's and Saadi's Poetry

Mehdi Mohammadi^{1*}, *Khadijeh Safari Kandsari*², *Fatemeh Maleki*³

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran. *Corresponding Author, mehdi.mohammadi@pnu.ac.ir

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran.

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran.

Abstract

The use of literary tools is not only to decorate a work; rather, great poets sometimes use some literary arrays to better explain what they cultivate in their creative minds. One of these tools is the "Style of Equation ". By using this style, the poet depicts the explanation of an intangible, complex and thought-provoking matter by creating harmony with a tangible, simple, universal and experienced matter. In the present study, we first introduced and compared this literary industry with other industries and expressed its characteristics, and then compared the use of equation style in Sanaei and Saadi's poetry. The main question of the current research is that Saadi and Sanaei used the subtleties in using the literary art of equation style, and what similarities are there in the use of these two talented poets in the use of this literary art? The findings of the research show that Sanaei used this literary technique more in his mystical poems; But Saadi has benefited from this literary art in other subjects due to his creative and argumentative mind

Keywords: The style of equation, allegory, compound simile, Sanaei, Saadi